

یک افراطی سوندی تحت حمایت مقامات و پلیس این کشور در مقابل چشمان حدود ۲۰۰ مسلمان، قرآن کریم را در بیرون مسجد اصلی استکهلم پایتخت سوئد می‌سوزاند و خشم و اعتراض مسلمانان را برانگیخته می‌کند. این اولین‌بار نیست که مدعیان غربی آزادی بیان و حقوق بشر نتنها با مسلمان‌ها سرسختی داشته بلکه به مقدسات آنها با ادعای آزادی بیان و شاید هم ترس از گسترش اسلام اهانت می‌کنند. در سال‌های اخیر برخی از کشورهای اروپایی و به‌خصوص حوزه اسکندناوی صحنه تعدی و هتک حرمت مقدسات مسلمان بوده است. در سایه حمایت پلیس سوئد، راست‌گرایان افراطی اقدام به آتش زدن قرآن کریم کرده و اعتراض‌های مسلمانان نیز با سرکوب روبه‌رو می‌شو.

یک بام و دو هوای غربی‌ها

باید عنوان کرد اقدام تکرارشونده و موهن قرآن‌سوزی در اروپا که هربار احساسات حدود ۲ میلیارد مسلمان را در سراسر جهان خدشه‌دار می‌کند، توسط کشورهای اروپای در حالی با مفهوم آزادی بیان توجیه می‌شود که این کشورها در مورد آتش زدن پرچم رژیم جعلی صهیونیستی یا تصاویر و اظهارات توهین‌آمیز علیه سیاستمداران خود مواضع سختگیرانه‌ای اتخاذ می‌کنند.

واکنش‌ها: از حمایت تا محکومیت

واکنش‌های بسیاری به هتک حرمت قرآن کریم در سوئد انجام شده و برخی در این میان از این اقدام افراطی گرایان سوندی حمایت و خیلی‌ها آن را محکوم کرده‌اند. در واقع تمام آنهایی که از گسترش اسلام و قدرت‌گیری مسلمانان واهمه دارند و افکار و اعتقادات مسلمانان را با اهداف لیبرالیستی خود و سلطه بر کشورهای ضعیف و کشورگشایی‌هایشان مغایر می‌دانند یا در برابر این اقدام سوئد سکوت کرده یا از آن حمایت کرده‌اند.

چنانچه با وجود موج محکومیت‌های گسترده هتک حرمت ساخت مقدس قرآن کریم در سوئد، دبیرکل ناتو از این حرکت اسلام‌ستیزانه حمایت کرده و آن را به زعم خود «آزادی بیان» خوانده و عنوان کرده که سوزاندن قرآن (کریم) در سوئد نباید مانع پیوستن این کشور به ناتو شود. وی در «مسئله غدیر و تعیین امیرالمؤمنین(علیه‌الصلواتوالسلام) به‌عنوان ولی امر امت اسلامی از سوی پیامبر مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌والوسلم) یک حادثه بسیار بزرگ و پرمعناست؛ در حقیقت دخالت نبی مکرم در امر مدیریت جامعه است. معنای این حرکت که در روز هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجرت اتفاق افتاد، این است که اسلام به مسئله مدیریت جامعه به چشم اهمیت نگاه می‌کند. این‌طور نیست که امر مدیریت در نظام اسلامی و جامعه اسلامی، رها و بی‌اعتنا باشد.»

«معنای این حرکت که در روز هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجرت اتفاق افتاد، این است که اسلام به مسئله مدیریت جامعه به چشم اهمیت نگاه می‌کند. این‌طور نیست که امر مدیریت در نظام اسلامی، رها و بی‌اعتنا باشد»

تعیین مرز حکومت و ولایت در اسلام

رهبر انقلاب اسلامی یکی از ابعاد مهم و اساسی واقعه غدیر را همین امر خطیر می‌دانند که باید با دقت به آن نگریست. «اگر با چشم تحقیق مسلمین به این حادثه نگاه کنند، همه این معنا را تصدیق خواهند کرد که این حرکت عظیم پیغمبر در میانه راه حج، برگشت از حج، در وسط بیابان، در سال آخر عمر، با آن مقدمات، با آن مؤخرات، نام بردن از امیرالمؤمنین، معرفی کردن امیرالمؤمنین به اینکه من کنت مولاه فهذا ولی مولاه، هیچ معنایی جز تعیین خط حکومت و ولایت در اسلام بعد از رحلت پیغمبر اکرم ندارد.»

اهمیت دادن اسلام به کیفیت مدیریت جامعه

مدیریت جامعه طبق آموزه‌های قرآنی باید در اختیار حاکمان صالح و مصلح باشد که بستر مناسب برای تحقق جامعه آرمانی و توحیدی را برای بشر فراهم نمایند. در واقعه غدیرخبر برای امت مسلمة دادن به این نکته است که مدیریت جامعه از اولویت‌های اولیه و از تأثیرگذارترین امور در هدایت و ضلالت مردم شمرده می‌شود. علاوه‌بر اهمیت داشتن مدیریت جامعه، مصداقی که این مسئولیت را برعهده هم بگیرد باید تطبیق کامل با معیارهای الهی در این زمینه را داشته باشد.

رهبری معظم این جهت را یکی دیگر از ابعاد غدیرخبر برشمرده‌اند: «مسئله غدیر و تعیین امیرالمؤمنین(علیه‌الصلواتوالسلام) به‌عنوان ولی امر امت اسلامی از سوی پیامبر مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌والوسلم) یک حادثه بسیار بزرگ و پرمعناست؛ در حقیقت دخالت نبی مکرم در امر مدیریت جامعه است. معنای این حرکت که در روز هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجرت اتفاق افتاد، این است که اسلام به مسئله مدیریت جامعه به چشم اهمیت نگاه می‌کند. این‌طور نیست که امر مدیریت در نظام اسلامی و جامعه اسلامی، رها و بی‌اعتنا باشد.»

دخالت مردم در امر حکومت دینی

امام خامن‌های(زید عزه) نفی بی‌اعتنایی به سرنوشت جامعه و مسئولیت‌پذیری و مشارکت حداکثری را بُعد دیگر از غدیرخبر معرفی کرده‌اند: «در نظام اسلامی، هرکس متدین به عقیده و بر شیعت اسلام است، در امر حکومت دارای مسئولیت است. هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از موضوع حکومت کنار بکشد. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید: «کاری انجام می‌گیرد، به من چه؟!» در موضوع حکومت و مسائل سیاسی و مسائل عمومی جامعه در نظام اسلامی، «به من چه» نداریم! مردم بر کنار نیستند. بزرگ‌ترین مظهر دخالت مردم در امور حکومت، غدیر است. خود غدیر این را به ما آموخت و لذااست که عید غدیر، عید ولایت است، عید سیاست است، عید دخالت مردم در امر حکومت است.»

غدیر مظهر جامعیت اسلام

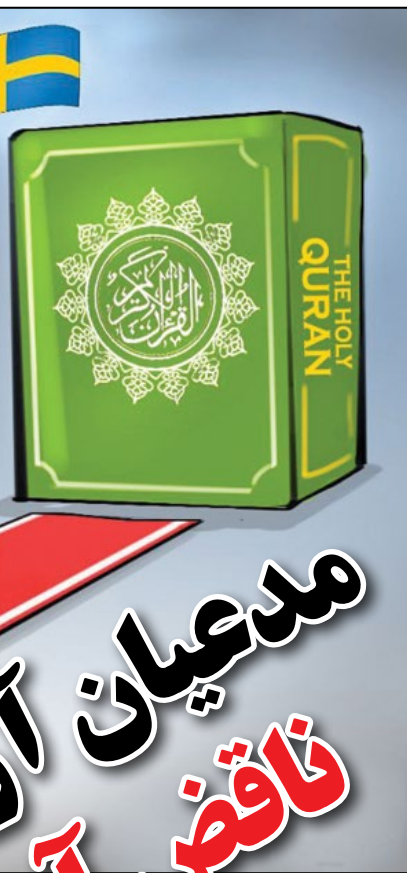
معظم‌له تکبیدی بودن واقعه غدیرخبر را نمی‌نموده و آن را نشانه جامعیت اسلام معرفی نموده‌اند. ایشان این رویداد را مانع از رخنه کردن دوباره تعصبات جاهلیت و کم‌فروغ شدن مشعل برافراشته اسلام معرفی نموده‌اند که اگر این تدبیر الهی نبود کار پیامبر ناتمام می‌ماند: «رسوبات تعصبات جاهلی به قدری عمیق بود که شاید برای زوددن آنها سال‌های بسیار طولانی نیاز بود... برای پاک کردن رسوبات جاهلی از اعماق این جامعه و مستقیم نگه داشتن خط هدایت اسلامی بعد از ده سال زمان پیغمبر، یک تدبیری لازم بود. اگر این تدبیر انجام نمی‌شد، کار ناتمام بود. این که در آیه مبارکه سوره مائده می‌فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی»، تصریح به همین معناست که این نعمت – نعمت اسلام، نعمت هدایت، نعمت نشان دادن صراط مستقیم به جامعه بشریت– آن وقتی تمام و کامل میشد که نقشه راه برای بعد از پیغمبر هم معین باشد؛ این یک امر طبیعی است... این هم فکر پیغمبر نبود، این هدایت الهی بود، دستور الهی بود. نصب الهی بود؛ مثل بقیه سوره‌ها و هدایت‌های نبی مکرم که همه، الهام الهی بود... مسئله غدیر این است؛ یعنی نشان‌دهنده جامعیت اسلام و نگاه به آینده و آن چیزی که در هدایت و زعامت امت اسلامی شرط است.»

غدیر را در حد یک معرفی و نصب ساده که پیغمبر یک کسی را معرفی کرد تلقی نکنید

رهبری معظم در نگاه عمیق‌شان نسبت به بحث مهم غدیر می‌فرمایند:

غدیر را فقط در حد یک نصب یا معرفی ساده که پیغمبر اکرم کسی را معرفی کرد، تلقی نکنید. البته پیغمبر، امیرالمؤمنین را در حضور جمع چندده هزار نفری مسلمان‌ها به خلافت منصوب کرد. در این تردیدی نیست و این مطلبی نیست که فقط شیعه آن را نقل کند. حادثه غدیر را برادران اهل سنت و ما محدثان آنها در کتاب‌های خود با همان خصوصاتی که شیعه نقل می‌کند، نقل کرده‌اند.

این چیزی نیست که کسی بتواند آن را انکار کند؛ اما قضیه در این حد متوقف نمی‌ماند. مسئله این است که از دوران حضرت ادم که رشته نبوت‌ها و رسالت‌ها شروع شد و بارها احکومت‌های نبوی در طول تاریخ تشکیل گردید– مثل سلیمان و داوود و کسان دیگری از ایمن‌اسرائیل تا زمان پیغمبر ما– آن‌جایی که ترکیب بدیع و شیوای دین و سیاست در اوج خود به صورت یک سنت ماندگار درآید و هدایت جامعه را تضمین کند، در قضیه غدیر اتفاق افتاد.



مدعیان آزادی بیان ناقض آن هستند!

یک موضع‌گیری دوپهلو از یک‌سو سوزاندن کتاب آسمانی مسلمانان را اقدامی توهین‌آمیز و قابل اعتراض دانست، اما از سوی دیگر مدعی شد که «در یک نظام مستقل حقوقی، لزوماً این کار غیرقانونی نیست». این مقام ارشد ناتو در ادامه نیز سوزاندن قرآن کریم در سوئد را «غیرقانونی ندانست» و آن را به زعم خود بخشی از آزادی بیان خوانده است.

نقض حقوق بشر به پناه آزادی بیان
اما در مقابل هتک حرمت قرآن کریم با موج محکومیت گسترده به‌ویژه در سطح جهان اسلام روبه‌رو شده است. «حسین امیرعبداللهیان» وزیر



امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در همین راستا پیشش از این هتک حرمت قرآن کریم و نفرت‌برانگیزی علیه مقدسات اسلامی در سوئد را محکوم کرد و در توثیتی نوشت: نباید جریحه‌دار کردن احساسات مسلمانان جهان و اسلام‌هراسی به پناه‌های آزادی بیان به امری مرسوم و برخی کشورهای اروپایی مدعی حقوق بشر تبدیل شود. باید اذعان داشت اهانت به قرآن کریم نقض



حقوق بشر در اهانت به مقدسات و باورهای دینی و مذهبی ۲ میلیارد نفر از جمعیت این کره خاکی به‌عنوان مسلمانان و ۸ میلیارد به‌عنوان یکتاپرستان دنیا محسوب و از این منظر نیاز به پیگیری دارد. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه، رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه و رئیس‌جمهور کشورمان از جمله شخصیت‌های سیاسی معترض به این اقدام توهین‌آمیز بوده که این اقدام را به شدت محکوم کرده‌اند. همچنین اعتراضات گسترده مسلمانان در دنیا در ایران، عراق، پاکستان، روسیه، لبنان، ترکیه، عربستان و خشم و احساسات عمیق مسلمانان نسبت به هتک حرمت به کتاب آسمانی و کلام خدا را نشان می‌دهد.

اما این هتک حرمت یک کتاب آسمانی و کلام خدا تنها خشم و اعتراض مسلمانان را دربر داشته و دارد؛ این اولین اهانت و هتک حرمت غرب نسبت

سوزاندن چه ربطی به آزادی بیان دارد؟

داوود مهدوی‌زادگان

بار دیگر جریان هتاکی سیستمی در غرب با حمایت دولت سوئد، مسئله قرآن‌سوزی را به راه انداخت و دبیرکل ناتو، پنس استولتنبرگ نیز مدعی شد که «سوزاندن قرآن «آزادی بیان» است و خلاف قوانین در سوئد نیست»(نقل از شفقنا). اینکه یک مقام عالی‌رتبه نظامی اتحادیه اروپا در تفسیر مسئله حقوقی دخالت کرده است در جای خود بسیار معنادار است. درواقع، اتحادیه اروپا قدرت نظامی خود را پشت مسئله قرآن‌سوزی آورده است.

اما سؤال اساسی این است که سوزاندن که از جنس عمل است چه سختی‌با بیان دارد که غربی‌ها آن را مصداق آزادی بیان می‌دانند؟ مدافعین وطنی و غربی اعلامیه جهانی حقوق بشر، باید ربط این دو مسئله را توضیح دهند. در هیچ‌یک از مواد اعلامیه به‌ویژه ماده ۱۸ که از آزادی بیان و عقیده سخن گفته است، اشارهای به چنین ربطی نشده است. مسلماً اگر قائل به چنین ربطی شویم، سنگ روی سنگ بند نمی‌گردد و همان پیش‌بینی که نویسندگان اعلامیه دغدغه پیش‌گیری از وقوع آن (طغیان بر ضد تباد و ستم) را داشتند اتفاق خواهد افتاد. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، اساس آزادی بیان را بر مفاهیم بنیادی چون حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده

حقوق بشر یکی از مهم‌ترین شعارها و ادعاهای مقامات آمریکایی در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود در حالی که پس از تصویب اعلامیه حقوق بشر از سال ۱۹۴۸ تاکنون هنوز تعریف روشنی از آن وجود ندارد و درک شایع جهانی در این‌باره مبهم است. آمریکایی ناقض حقوق بشر با وجود سياه‌های عریض و طویل از زیر تا گذاشتن قانون خود تصویب‌اش، راویکردی گزینشی و مبتنی بر استانداردهای دوگانه، به نقض نظاممند حقوق بشر و استفاده ابزاری از آن مشغول است. در تعریف این مدعا فقط می‌توان گفت حقوق بشر، همان منافع دولت آمریکا و منافع دولت آمریکا همان حقوق بشر است. با توجه به این واقعیت است که رهبر معظم انقلاب همواره بر افشای موارد نقض حقوق بشر در کشو‌هایی که در پوشش دفاع از این اعلامیه ظاهر شده و موجبات مداخله در امور داخلی



کشورها را فراهم می‌کنند تأکید دارند و می‌فرمایند «آمریکایی‌ها خیالت نمی‌کنند اسم حقوق بشر را می‌آورند؟ هرکس دیگری در دنیا ادعا بکند طرفداري از حقوق بشر را، دولتمردان آمریکا دیگر نباید این ادعا را بکنند، یا این‌هم همه فضاحتی که در کارنامه آنها نسبت به حقوق بشر هست».

این نگرش در سطح نهنگبان آمریکا هم خود آمریکایی‌ها نفوق پیدا کرده است که وقتی آمریکایی‌ها می‌گویند «حقوق بشر»، یعنی اولاً حقوق بشر آمریکایی و دوماً حق مالکیت بشر آمریکایی به‌عنوان نژاد برتر و انسان‌های برتر! در تاریخ تسدن آمریکا و اروپا، رنگین‌پوست‌ها چیزی جز حیوانات درآم‌زا نبودند. سال ۲۰۱۴ وقتی بزرگ‌ترین جشنواره هنری جهان در شهر ادینبرو پایتخت اسکاتلند برگزار شد، برت بلی هنرمند و طراح سفیدپوست‌هل آفریقای جنوبی، گریزی به تاریخ استعماری اروپا و زد و بر بخشی از جشنواره گوشه‌ای را باغوش‌های انسانی را به شکل نمایش «بی» به تصویر کشید. تعداد زیادی از بازدیدکنندگان از این نمایش استقبال کردند و به همان نسبت، مدافعان حقوق بشر به برگزاری نمایشگاه اعتراض و حتی اجازه برگزاری نمایشگاه در لندن را لغو کردند. در این نمایش، برت بلی، نشان داد که اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در دوره‌ای طولانی مدت با رنگین‌پوستان مانند حیوان برخورد می‌کردند. باغوش انسانی، آن قدر که برای ما تعجب‌آور به نظر می‌رسد، برای اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در قرن‌های نوزدهم، بیستم و بیست‌ونیم تعجب‌آور نبوده و نیست. با همین رویکرد، فرهنگ استفاده از اسلحه در متمدن دوم قانون اساسی برای مردم آمریکا مجاز شمرده شده در حالی که خشتون با اسلحه، ناقض اساس‌ترین حق انسانی یعنی حق حیات مردم آمریکاست که طی سال‌ها و با انگیزه‌های مختلف از جمله

سیاسی

Siyasi@kayhan.ir

به مقدسات نبوده و نیست و پیش از این غربی‌های افراطی بارها دشمنی و خیابات خود را با مقدسات یکتاپرستان دنیا به تصویر کشیده‌اند و این اهانت به قرآن کلام خدای یگانه از سوی همه یکتاپرستان دنیا محکوم است.

با ادعای آزادی بیان، ولی ناقض آن

اقدامی موهن که با ادعای آزادی بیان انجام می‌شود و یک نظام حقوقی هم به آن مجوز می‌دهد! سؤال اینجاست آیا این عمل شنیع واقعاً آزادی بیان و از حقوق حقه بشر است یا به عکس نقض هر دو، آن هم به شکل غربی است؟ اجازه سوزاندن قرآن، کتاب مقدس مسلمانان در سوئد در واقع یک پیام سیاسی و نژادپرستانه خطاب به مسلمانان جهان فراتر از مسلمانان حاضر در کشورهای اروپایی است. اینها اظهارنظر یک کارشناس سوئدی است که پیش از این در آناتولی منتشر شده است. در حقیقت این اقدام شنیع از سوی غربی‌ها تنها با ادعای آزادی بیان انجام می‌شود و درواقع هیچ ارتباطی با آزادی بیان نداشته و ندارد چراکه آزادی بیان به معنای اهانت به مقدسات دیگر ادیان نیست در حالی که به پیروان آن مکتب و آیین آسمانی اجازه نشر عقاید داده نمی‌شود و حتی با حجاب زنان مسلمان برخورد می‌شود.

باید تأکید داشت که آزادی بیان مورد ادعای غرب در حال حاضر به دستاویزی برای نژادپرستان در بازی سیاسی غربی‌ها، جهت حمله به مسلمانان و مهاجران تبدیل شده است؛ تا جایی که امروز می‌توان به جای نژادپرستی در اروپا از کلمه جایگزین مسلمان‌ستیزی استفاده کرد. حالا سازمان ملل می‌بایست از ملت‌های مسلمان در مقابل این افراطی‌گری شنیع غربی حمایت و ضمن محکومیت این اقدام، مرتکبان و حامیان آن را مجازات کند. مسلمانان مسلمان هم برای مقابله باید ضمن اعتراضات گسترده‌ای که شاهد آن بوده و هستیم، بیش از گذشته مظاهر اسلام و مسلمانی را در جهان نشر داده و بیشتر به ترس غرب از گسترش اسلام در دنیا دامن بزنند. باید تأکید داشت که مرتکبان این عمل وقیحانه برای همیشه دنیا محکوم بوده و باید مجازات شوند.

منبع: بصیرت

اعلامیه را به‌گونه‌ای تفسیر کنند که متضمن حق نامشروعی برای هتاکین نشود. ربط نادرست عمل سوزاندن به آزادی بیان یکی از همان تفسیرهای غیر قانونی و نادرست اعلامیه است، بلکه حق هتاک‌های زبانی نیز در دایره آزادی بیان خارج است. حق هتاک‌ی زبانی نیز نوعی بی‌حرمتی عملی به حیثیت و کرامت ذاتی انسان است.

هتاکان غربی، به‌ویژه دولت مردان سیاسی و نظامی‌شان بداندند که مسلمانان نیز می‌توانند به مانند آنان اعلامیه جهانی حقوق بشر غربی را به آتش کشند. ولی آنان دست به چنین اقدامی نمی‌زنند. اما نه به‌خاطر مفاد اعلامیه بلکه به‌خاطر دشمنی قرآن کریم که هتاک‌ی به مقدسات غیر مسلمانان را منع کرده است. «لَا تَسُبُّواَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّواَ اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (سوره اعراف، ۱۰۸)

سخن آخر اینکه جماعتی از روشنفکران وطنی که به تازگی مفهوم «کنشگری مرزی» را غلم کرده‌اند، اکنون وقت آن است که صف‌آهانه اگرکنشگر مرزی بودن‌شان را به مسلمانان اعلام به‌ویژه ملت مسلمان ایران نشان دهند. ما اکنون در مرز اسلام و غرب با اسلام و کفر ایستاده‌ایم. یک طرف مرز، نهایت حرمت‌گذاری به طرف مقابل را دارد. ولسی طرف دیگر مرز از هیچ‌گونه بی‌حرمتی فرورگاری نمی‌کشد. می‌خواهیم بدانیم این جماعت از روشنفکری چگونه می‌توانند در مرز میان حرمت‌گذاری و هتاک، کنشگری مرزی‌شان را نشان دهند و مانع بی‌حرمتی‌های طرف غربی شوند.

وضعیت زندان‌های آمریکا
امریکا بالاترین جمعیت زندانیان جهان، بیش از دو میلیون نفر و بالاترین نرخ جمعیت زندانیان با ۶۲۹ زندانی در هر ۱۰۰۰۰ نفر در اختیار دارد. براساس آمار ۲۵ درصد زندانیان کل دنیا در آمریکا هستند.
شخص حقوق بشر تبعیض نژادی در زندان‌های سراسر ایالت متحده به‌خصوص ایالت‌های جنوبی به این شکل گزارش کرده است که:
«تفاوت‌های غیرنژادی حامی حقوق بشر طی ارسال یک گزارش ویژه ۲۱ صفحه‌ای به کمیته حقوق بشر سازمان ملل خواستار تحمیل فشار بر ایالت متحده برای توقف سیاست‌های تبعیض نژادی و ضد حقوق بشری در زندان‌های ایالت‌های سوئد در این گزارش می‌باشد. هرچون رفتار خشونت‌آمیز در سلول انفرادی، برخورد برده‌ارز کار در زندان و حبس والدین و خانواده‌های سیاه‌پوست به‌عنوان برخی مصداق‌های نقض حقوق بشر و سیاست‌های تبعیض نژادی دولت آمریکا حکایت شده و در حد اعلامیه سازمان بین‌الملل ندارد. آمریکا علاوه‌بر نقض فاحش حقوق انسان‌ها در کشور خودش، همواره مترصد چالاولگری و غارت سرمایه‌های ملی دیگر کشورها و سواستفاده از ظرفیت‌های ملات‌های دیگر به نفع خود است و اینجاست که درباره کشور ی پارادوکس ادعا و نقض، باید پرسید دقیقاً کدام حقوق بشر؟»

دقیقاً کدام حقوق بشر؟!

پژوهشگران جهان و آمریکا، مدام این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا در سیاست خارجی این کشور منافع و امنیت ملی مقدم است یا حقوق بشر؟ آنها لاجرم به تاریخ مراجعه کرده و مواردی را استخراج می‌کنند که متلائم منافع و امنیت ملی تقدم یافته و بالعکس و نتیجه می‌گردند که آمریکا دچار پارادوکس معمای است. اما همان‌گونه که در کتاب «روایوی آرمانشهر گرایان» استدلال شده است، یکی از دلایل دیگر این امر است که سیاه‌پوستان ۳ برابر بیشتر از سفیدپوستان به اعدام محکوم می‌شوند این در حالی است که جمعیت سیاه‌پوستان آمریکا ۱۳ درصد از کل جمعیت این کشور است.

تاریخ تسدن آمریکا و اروپا، رنگین‌پوست‌ها چیزی جز بازداشت پناهجویان طبق قوانین بین‌المللی ممنوع است مگر بر شرایط استثنایی. علاوه بر این مبتیاق حقوق مدنی و سیاسی، بازداشت غیرقانونی غیرضروری نامتناسب یا دوسوستانه را ممنوع می‌کند. این وجود نقض حقوق پناهندگان و مهاجران، یکی از چالش‌های مهم آمریکا در حوزه حقوق بشر است هر ساله از سوی نهادهای حقوق بشر و کشورها مورد انتقاد قرار می‌گیرد. رفتار خشونت‌آمیز با پناهجویان، زندانی کردن و رفتارهای غیرانسانی با آنها تنها بخشی از موارد نقض حقوق پناهجویان از سوی آمریکاست. طبق گزارش‌های گشت مرزی آمریکا، در دوره ریاست‌جمهوری دو رئیس‌جمهور دموکرات و جمهوری‌خواه آمریکا، بیش از هشت هزار مهاجر در مرزهای جنوب غربی آمریکا جان خود را از دست داده‌اند. یکی از آژانس‌های سازمان ملل تخمین می‌زند که ۶۵۰ مهاجر در سال ۲۰۲۱ در این منطقه مرزی جان خود را از دست داده‌اند. مرگ مهاجران در تلاش برای عبور از مرزهای جنوب غربی آمریکا بیش از دو دهه است که به یک رسوایی ملی تبدیل شده است.

منبع: بصیرت

صفحه ۸

چهارشنبه ۱۴ تیر ۱۴۰۲

۱۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۴ – شماره ۲۳۳۴۰

بازسازی‌های درونی در جبهه تبیین

۱. دشمن، بخش هرچند کوچکی از مردم را نسبت به نظام، بدبین و دچار سوءظن کرده است. نوعی «بیماری ذهنی» در لایه‌ای از مردم ایجاد شده که در اثر آن، همه‌چیز را «مختل» و «معیوب» فرض می‌کنند و علت‌العلل را نیز «نظام» می‌دانند. به‌واقع، در یک جنگ شناختی تمام‌عیار قرار داریم و «کنج‌روایت‌ها»، در حال ربودن «حقیقت‌ها» هستند. جامعه، زیر آتش مستمر و متراکم دشمن قرار گرفته. دشمن به‌طور مستقیم و با هدف مبتنی بر گرای نفوذی‌ها، آتش می‌ریزد. گویا تمام مهمات تمدنی‌اش را فقط برای ما خرج می‌کند. پاره‌ای از جامعه نیز نسبت به عملیات شناختی دشمن، دچار حالت «استنباح شناختی» شده است؛ منفعلانه و طولی‌وار، فقط «کنراز» می‌کند و ترجیح می‌دهد که «فکر» را کنار بگذارد و گوشش به دهان بیگانه باشد. از هر امری بدتر این است که «وضع معیشتی»، به کمک جبهه دشمن آمده و تهاجم شناختی را تسهیل کرده است.

۲. در الگوی تحلیلی آیت‌الله خامنه‌ای، تحول فرهنگی دارای سه ضلع است: «مام»، «خواص»، «امت». خواص اهل باطل می‌توانند هم «مصلحت» را بر «مام» تحمیل کنند و هم «غوا» را بر «مردم». تعبیر «حجاب اجباری» را نیز «خواص» آفرینند و برای نفی آن دلیل تراشیدند، و آنگاه بخشی از «عوام» را با خود همراه کردند. از این‌رو، رهبر انقلاب از ما خواستند که درباره گفته‌هایشان، «فکر» و «بحث» کنیم و آنها را «متناد» و «سط» بدهیم و به «پیهم عمیق» و «راهکارهای عینی» دست یابیم. اگر این توقع را برآورده کنیم، هم «ادبیات معرفتی» و هم «گفتمان اجتماعی» ایجاد می‌شود. نقشه راه عملیات فرهنگی در موضع رهبر انقلاب چنین است: ثروت اجتماعی انقلاب با «جهاد تبیین» حفظ می‌شود؛ و این یعنی «گفت‌وگوی معطوف به گشودن کره ذهنی»؛ باید «حرف نو» داشته باشیم؛ «بیان منطقی و اقناعی»، کار ساز است؛ و باید فضایی روشن و صاحب فکر، «حلقه‌های معرفتی» تشکیل بدهند. «تبیین» امکانی برای «دفاع عقلانی» از دین است. پس تبیین، «طرح عقلانیت» است و عقلانیت، مدار «گفت‌وگو» است و گفت‌وگو، زمینه «تبیین» است و تبیین، شکننده «کنج‌روایت‌ها» است. البته اصرار چندباره رهبر انقلاب بر «جهاد تبیین»، به معنی «غفلت از واقعیت» نیست، بلکه به معنی «غلبه روایت بر واقعیت» است. در جهان روایت‌زده، هر واقعیتی در چارچوب «گفتمان مسلط»، معنا نمی‌شود. واقعیت، «صامت» شده و روایت، آن را به دلخواه خویش، «تفسیر» می‌کند. پس علاج واقعیت، شرط کافی نیست. باید بودن‌مان را در کنار انقلاب، «ظهار» کنیم؛ باید «شان» بدهیم که انقلابی هستیم. مسئله، «تجلی هستی انقلابی‌مان» در برابر چشم‌هایی است که تشنه مشاهده گسست مردم از انقلاب هستند. راحل، چراغ هدایت شدن ما نیست؛ ما از جامعه گریختیم و میدان را برای ظهور و تجلی فاسقان، خالی کردیم.

۳. چرا واکنش نیروهای فکری جبهه انقلاب نسبت به روایت‌های جبهه مقابل، اندک و حداقلی است؟! از برخی از بدنه خودی شنیدم که دچار شبهه و اشکال شدند؛ پاسخ می‌خواستند. هم ایمان داشتند و هم اشکال. روایت‌بازی دشمن، مورانه‌وار می‌جود می‌فرساید. در جبهه انقلاب، نیروی فکری کم داریم که واکنش‌ها، اینچنین ناچیز هستند؟! یا نیروها کافی‌اند و مبارزان اندک؟! یا ساماندهی نداریم و جبهه نیستیم؟! مسئله ما چیست؟! چالش‌ها می‌آیند و می‌روند و در هر مورد، با ضعف مواجهه در سرآمدن جبهه انقلاب روبه‌رو می‌شویم. واکنش‌ها اندک هستند؛ هر رسد به واکنش‌های کیفی و کارساز، چراغ حرکت خط مقدم، احساس تنهایی می‌کنند؟! لیبرال‌های داخلی، دیگر حتی بی‌پروا به شخص رهبر انقلاب حمله می‌کنند؛ مکرر و آشکار. و ما اغلب نیز به ناچار، زبান باز کنند، جز سخن دوپهلوی نمی‌گویند. به حلقه‌های میانی محتاجیم، اما همه به دولت و مجلس و شهرداری مهاجرت کرده‌اند. حس تکلیف در اینجاها که هوای پامری دارد گل می‌کند، نه در زمستان جنگ میدانی. در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها نیز اوج ارتقا و ترقی، ایمان‌سوزی کرده است! این‌ها علم، کارمندان منابع نط شده‌اند و استنادی و انتشاری و استادی و... تجدید میثاق می‌کنند.

۴. نکته دیگر اینکه در جریان گفت‌وگوهای مردمی و اجتماعی دریافتم اشکال‌ها و شبهه‌هایی که بخشی از روحانیت در همین چند ماه گذشته درباره حجاب بیان کردند از زبان مردم، تکرار می‌شود، از قبیل اینکه حجاب در زمان ائمه، اجباری نبوده است، یا حجاب، حجاب زنان مؤمنان هست، و... در حقیقت، بخشی از روحانیت به «نیروی مولد سکولاریسم» تبدیل شده است و در کنار روشنفکری سکولار، در حال آیفای نقش هم‌افزا است. به‌خصوص درباره مسئله‌های دینی، سکولارهای حوزوی می‌توانند با شواهد و دلایل شیه‌دینی، ذهن عوام را نسبت به دین، دچار تحریف کنند. یکی از دلایل مزاحمت‌ها نسبت منقوله حجاب در جامعه، دست‌کم از نظر فکری و معرفتی، همین بخش از روحانیت هستند. این بخش، مانند خوره به جان دین افتاده و دره‌در، در حال فرسودن ارزش‌های دینی به نفع سکولاریسم هست؛ چنان‌که داغ و ز آتشین‌تر از جریان روشنفکری سکولار، روند سکولاریسم را توجیه و نظری می‌کند و از آنجا که جامعه دین نیز بر تن دارد، کار را بر ما دشوار کرده است. این در حالی است که بخش دیگر روحانیت، اغلب در حاشیه و دور هستند.

۵. شورای اهل انقلاب فرهنگی نیز فعالیت ندارد. در قدرت، مرکز نشین است و در جامعه، شبیه حاشیه زائد. نیست و هست. بزرگ‌ترین نزاع بر سر سبک زندگی (حجاب) در این هشت ماه رخ داده، اما دریغ از حرارت و حرکتی از سوی شورا. هزبنه‌ها، نصب نیروی میدانی می‌شود، و شورانشینان عالی‌مقام، آرام و آسوده‌اند. «آرام» و «روح‌الله» در کف خیابان، جان دادند و در خون غلتیدند، اما دریغ از فریادی که از این «جمع محافظه‌کار» شنیده شود.

باید یقه غیرت چاک می‌دادند. انقلاب به شورا نیاز دارد ولی «شورای انقلابی» نه «شورای انقلابی». هرچند همه اعضا یکسان نیستند، اما فضای غالب، سکوت و بی‌زبانی و هراس و محافظه‌کاری است. شورا، خودش بیمار است؛ سال‌هاست. ذهن‌شان جولان‌گاه «معادلات محافظه‌کارانه» است. حس کرده‌اند دچار «بن‌بست» شدیم. اگر «ماهیان»، شورای انقلاب فرهنگی به چالش کشیده بشود که چه می‌کند و چه طرحی دارد و ده‌ها سؤال دیگر، شاهد این وضع نمی‌بودیم. کسی نمی‌پرسید طرح فرهنگی شورای انقلاب فرهنگی کجاست؟! چرا پاسخگو نیست؟ چرا شفاف‌سازی نمی‌کند؟ می‌گویم تقدم کار فرهنگی، و می‌گویم تقدم نهی از منکر به مسئولان، اما شورای انقلاب فرهنگی را فراموش کرده‌ایم. سرچشمه اینجاست. چرا پذیرفته‌ایم که شورا باید صوری و خشتی باشد؛ هست اما نباید باشد.

تحول را از همین نقطه آغاز کنیم؛ پاسخ بخواهیم و هزینه مسئولیت را بالا ببریم. چیزی که تا جلسات شورا می‌شویم «تعداد جلسات‌شان» است، جلسات بسته، محفل، ناگفتگمائی و... ضروری است گزارش از «کارنامه عملکرد فردی اعضای شورا» در هشت ماه گذشته، تهیه و منتشر بشود تا آشکار شود که چه کرده‌اند. به نظر از «عضای حقیقی» شروع کنیم؛ یک به یک، معنی «مردمسالاری دینی» چیست؟! شععار و تعارف است؟! فقط انتخاباتی است؟! خیر! ما «حق» و «تکلیف» داریم که بر قدرت، نظارت کنیم و پاسخ بخواهیم. جبهه فکری انقلاب، بسیج و تجهیز بشود برای حصارگیری انقلابی از «شورای خاموشی خطر».

۶. لازمه حلقه میانی، جمعی هم‌اندیش و هم‌نظر است. افسوس که آفت اختلاف، در تاروپود ما نفوذ کرده است. عده‌ای چریک تنها و بی‌اعدا، در میدانند و تیر و ترکش و دشنام و ترور شخصیت به جان می‌خورند. وقتی به صورت طبیعی، حلقه میانی تشکیل شده و مشغولیت از نیام برنیامده، یعنی گرهی وجود دارد، چه کسی باید علاج کند؟! «بدر معشیری» نداریم، صبحاب هر یک کشید بر. رحیم‌پور و کچویان و... پدري کنند برای جماعت اندک دهه شصتی و هفتادی که پرچم تبیین فکری و تولید اجتماعی را نگه داشته‌اند. نسل پیشین ما کجایند؟! و صالبدتیه حوزه. از هر جا قطع کنیم از بزرگان حوزه نمی‌توان بریند. این‌ها همه تاریخ ما هستند، باید دید، چرا خاموش نشنستند؟! مشروطه را از یاد برده‌اند یا انقلاب را؟! صد شکر که عالم مردم، دیانت فطری و هویتی دارند و گوش‌شان به زبان جریان روشنفکری، به‌دکار نیست، و گرنه بیش از این‌ها از دست داده بودیم. تعلقات دینی خود مردم، نجات‌بخش‌شان بوده، نه آنچنان قابلیت تیرخواه، کم‌فروشی کرده‌ایم. رشد‌ها و رویش‌ها را باید دید و ستود، اما نه نسبت با خلاهای بزرگ و نیازهای فوری باید چاره‌اندیشی کرد. یک جبهه وسیع، روبه‌روی ماست که به تمامیت تمدنش به جنگ روایتی و نزاع معنایی آمده است. به‌قطع باید چاره‌ای دیگری برای این رویارویی تاریخی و تمدنی اندیشید. کار و کنش ما با حجم تهاجم و تعدی دشمن، تناسب ندارد.